

بررسی و تصحیح دو نویس از شاهنامه فردوسی («ندید و» یا «ندیدو»؛ «برسان شیر» یا «بسظام شیر»)

دکتر خلیل کهریزی^۱

دکتر وحید مبارک^۲

مقاله پژوهشی

نشریه علمی جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۰۷، زمستان ۱۳۹۸

چکیده

تصحیح بی چند و چون شاهنامه و رساندن این متن، در همه جوانب، به آنچه دقیقاً سروده فردوسی است، با امکانات کنونی کاری دشوار و حتی غیرممکن می‌نماید. با وجود این، مصححان شاهنامه در دهه‌های اخیر کوشیده‌اند با تکیه انتقادی بر دستنویس‌های این کتاب و استفاده از روش‌های علمی، این متن را به اصل سروده شاعر نزدیک کنند. با وجود این، پژوهش در متن شاهنامه، به هیچ‌روی، به پایان نرسیده و دقت در همه جوانب این کتاب زمینه پژوهشی پرکاری برای پژوهشگران این حوزه از مطالعات ایرانی به وجود آورده است. اکنون که متنی انتقادی از شاهنامه فراهم آمده که می‌توان آن را متن «فعلاً» نهایی این کتاب دانست، دقت و درنگ در نویسش‌ها و نسخه‌بدل‌های آن می‌تواند نویسش‌هایی را که نیازمند بازنگری‌اند، به ریختن نهایی و پذیرفتن برساند. بر همین اساس، در این جستار، نویسش «ندید و» در بیت «به گلشهر گفت آنک خرم‌بهشت/ ندید و نداند که دهقان چه کشت» از داستان سیاوش و نویسش «برسان شیر» در بیت «شه غرچگان بود برسان شیر / کجا پشت فیل آوردی به زیر» از داستان جنگ بزرگ کیخسرو بررسی شده‌اند. سپس، علاوه بر نقد نظریات پیشین درباره این نویسش‌ها، با دقت در رسم الخط شاهنامه، شیوه داستان‌سرایی فردوسی، منطق داستان و با کمک دستنویس‌های شاهنامه صورت‌های «ندیدو» و «بسظام شیر» به جای دو نویسش مذکور پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تصحیح، نویسش، ندیدو، بسظام شیر.

kh.kahrizi@gmail.com

vahid_mobarak@yahoo.com

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی - کرمانشاه (نویسنده مسئول)

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی - کرمانشاه

۱ - مقدمه

فهم درست و درک همه‌جانبه از پیشینه فرهنگ ایرانی مستلزم آشنایی با متون زبان فارسی و جهان‌هایی است که سرایندگان و نویسندگان آن‌ها ترسیم کرده‌اند. این امر نیز امکان‌پذیر نیست، مگر با دستیابی به متونی پیراسته و پاکیزه که از چهره آن‌ها غبار دستبرد و دگرگونی سترده و زدوده شده باشد. برای زدودن یک متن از دستبردها و تصحیف‌ها و دگرگونی‌ها، تصحیح متن به‌عنوان روشی علمی با کمک رویکردهای مشخص خود، لازم و کارآمد است. روش‌ها و رویکردهای تصحیح می‌توانند در انواع روش‌های تصحیح متفاوت باشند؛ اما در یک روش علمی - انتقادی هدف مصحح نزدیک کردن متن به اصل گفته شاعر یا نویسنده است؛ نه بهتر یا فصیح‌تر کردن متن یا زدودن آن از اغلاط احتمالی سراینده / نویسنده.

از این منظر، شاهنامه فردوسی از جایگاهی، تقریباً دیگرگون، برخوردار است؛ زیرا قدیمی‌ترین دستنویسی که از آن تا به حال شناسایی شده، دویست سال پس از مرگ فردوسی نوشته شده که البته آن نیز نیمی از کتاب را در بر می‌گیرد. از همین روی، رسیدن به آنچه اصل سروده فردوسی است، با امکانات کنونی ممکن نمی‌نماید. «در وضعیت کنونی دستنویس‌های شاهنامه، پیروی از اقدام یا اصح نسخ کاری بیهوده است و پیرایش این کتاب جز به شیوه انتقادی پیروی از نویسش کهن‌تر و دشوارتر که از تحوّل زبان و ادب فارسی معیار به دست می‌آید، شدنی نیست» (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۹۶). با این حال، نباید از تلاش‌های مصححان شاهنامه غافل بود که سعی کرده‌اند متنی پیراسته فراهم کنند و با شیوه‌های گوناگون، گام به گام، به سروده شاعر نزدیک شده‌اند.

همین تلاش‌ها موجب تصحیح‌های گوناگون شاهنامه در صد سال اخیر شده است. با وجود این، گرچه متنی علمی - انتقادی از شاهنامه فراهم آمده است که می‌توان آن را متن «فعلاً» نهایی نامید، اما، به هیچ‌روی، نمی‌توان پژوهش در متن شاهنامه را پایان‌یافته دانست. مخصوصاً که مصحح محترم این متن علمی - انتقادی در پیشگفتار ویرایش دوم تصحیح خود گفته است: «تردید نیست که با پژوهش‌های انتقادی و بررسی در دگرنوشت‌های مادر هر دو پیرایش، و جست‌وجو در دیگر دستنویس‌هایی که اساس کار ما نبوده‌اند، می‌توان به برخی اصلاحات رسید؛ به شرط آنکه دلایل، عینی و کهنگی و دشواری نویسنده پیشنهادی به‌خوبی آشکار باشد و پژوهنده از نظریات ذهنی و ذوقی و اجتهادی به کلی‌کناره‌گیرد که کاری بسیار دشوار است و مقدر هر کسی نیست» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ یکصد و بیست و یک). از همین روی دقت در نویسنده‌های شاهنامه پیراسته خالقی مطلق و درنگ در نسخه‌بدل‌ها و دستنویس‌هایی که اساس کار ایشان نبوده است، همچنین توجه به دیگر چاپ‌های شاهنامه و استفاده از منابع مأخذ جنبی، یکی از زمینه‌های علمی پژوهش در متن شاهنامه است که به پاکیزه‌تر کردن این متن کمک می‌کند.

از همین روی، در این جستار سعی شده دو مورد از دگرگشت‌هایی را که در نویسنده‌های شاهنامه و در چاپ‌های این کتاب به شکل «ندید و» در بیتی از داستان سیاوش و «برسان شیر» در بیتی از داستان جنگ بزرگ کیخسرو راه

یافته است، شناسایی شود. سپس علاوه بر بررسی و نقد نظریاتی که درباره این دو نویسی مطرح شده است، با تکیه‌ای انتقادی بر دستنویس‌های شاهنامه و با توجه به عواملی مانند رسم الخط کاتبان شاهنامه، شیوه داستان‌سرایی فردوسی و توجه به منطق داستان «ندیدو» و «بسطام‌شیر» به جای دو نویسی نامبرده پیشنهاد شده است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- «ندید و» یا «ندیدو»

سیاوش در توران شهری می‌سازد و آن را سیاوخش‌گرد می‌نامد. سیاوخش‌گرد چنان با شکوه و زیباست که بینندگان را خیره می‌کند. پیران پس از دیدن سیاوخش‌گرد به نزد همسرش، گلشهر، می‌رود و در مورد سیاوخش‌گرد می‌گوید:

به گلشهر گفت: آنک خرم‌بهشت، ندید و نداند که دهقان چه کشت،
چو خورشید بر کاخ فرخ‌سروش، نشیند به آیین و بافر و هوش،
به رامش بیمای لختی زمین، برو شارستان سیاوش بین
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲)

(۳۱۷).

خالقی مطلق در تفسیر و شرح سه بیت بالا می‌گوید: «پیران به زنش، گلشهر گفت که هر کس که بهشت خرم را ندیده و نداند که فرشته نگهبان بهشت چه کاشته و پرورانده است، بامدادان که خورشید با آیین و فر و هوش از چکاد کوه سرزند و بر آسمان نشیند، او به شادی لختی راه ببیماید و شهری را که سیاوش ساخته است به چشم خود ببیند» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، بخش یکم: ۶۵۹).

آنچه فردوسی می‌گوید، با آنچه خالقی مطلق در یادداشت بالا گفته است، متفاوت است؛ زیرا در بیت نخست، روی سخن به طرف شخص خاصی نیست و فاعل جمله عام است (آنک: آن کسی که)؛ اما در بیت سوم فاعل جمله که بر اساس موقوف‌المعانی بودن ابیات باید یک نفر باشد، عام نیست و ضمیر «تو: گلشهر»، فاعل است که به دلیل حضور شناسه فاعلی فعل، حذف شده است. حال آن که فاعل آخرین جمله خالقی مطلق ضمیر «او» است. به دیگر سخن، بیت نخست با نویسی بالا نیاز به بیتی دیگر دارد؛ زیرا شنونده پس از شنیدن آن منتظر ادامه کلام می‌ماند: «به گلشهر گفت: آن کسی که خرم‌بهشت را ندید و ندانست که دهقان چه کشت.» در اینجا نیازمند جمله دیگری هستیم. در بیت دوم می‌گوید: «هنگامی که خورشید برآمد»^۱. در اینجا باز هم مخاطب منتظر خبر می‌ماند؛ اما سرانجام بدون این که تکلیف دو بیت پیشین مشخص شود، فاعل عوض می‌شود و می‌گوید: «تو خرامان برو و شهر سیاوش را بین.» یعنی آخرین بیت از سه بیت بالا، بیت مستقلی است که هیچ نیازی به دو بیت پیشین ندارد و مشکل آن دو را نیز حل نمی‌کند.

مشکل پنهان بیت اول که رفع کردن آن، مشکل بیت دوم را نیز حل می‌کند، باعث شده است در نسخه‌های لیدن و آکسفورد پس از بیت اول، دوبیت زیر افزوده شوند:

بدان جای خرم کنون بنگرد سراسر بیند گمانی بر
 که خرم بهشتست آن جای او پسندست هم جای هم رای او
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۳۱۷).

این ابیات در چاپ خالقی مطلق به درستی به حاشیه رفته‌اند. ابیات بالا دقیقاً برای حل مشکلی که ما به آن اشاره کردیم، به شاهنامه افزوده شده‌اند؛ یعنی معنای ناقص بیت مورد نظر ما را کامل می‌کنند. فاعل هر دو آن‌ها نیز مانند بیت مورد نظر ما ضمیر «او» است.

زنده‌یاد جوینی در نقد دیدگاه خالقی مطلق با پیشنهاد دگرگونی رسم الخط که برگرفته از دستنویس فلورانس است، «ندید» و «ندانند» را به شکل «نه دید» و «نه دانند» به متن برده و بدین شیوه سعی کرده است، بیت مورد نظر را توجیه کند و گره آن را بگشاید. ایشان در این باره گفته است:

«در اصل نسخه فلورانس: "نه دید و نه دانند"، نه "را از فعل جدا نوشته است و در متن دکتر خالقی مطلق از دستنویشته لیدن و آکسفورد، پس از این بیت، دوبیت افزوده است، مانند: بدان جای خرم کنون بنگرد / سراسر بیند گمانی برد؛ که خرم بهشتست آن جای او / پسندست هم جای هم رای او؛ بنابراین در معنی بیت متن بهتر است که ما آن را به بیت بعد مربوط ندانیم؛ چنان‌که دکتر خالقی مطلق با گذاشتن و برگول جلو "رضوان چه کشت" این کار را کرده است. بگویم که پیران به گلشهر گفت: اگر کسی که نه بهشت را دیده و نه هم می‌داند که نگهبان و خازن بهشت چه هنری به کار بسته و چه گل‌ها و درختان زیبایی در آن کاشته است، [او چه می‌داند که سیاوش چه کار شگفت‌انگیزی کرده و چه شهر زیبایی ساخته و پرداخته است]. سپس پیران می‌افزاید که سیاوش در زیبایی چون فرشته‌ای همایون است که در کاخ بر تخت باشکوه و فرّ ایزدی نشسته و مانند خورشید می‌درخشد» (فردوسی، ۱۳۹۱ الف: ۴/۴۶۱).

چنان‌که دیده می‌شود، این تغییر و دگرگونی در رسم الخط نیز کم‌کم در خوری به گشودن گره بیت نمی‌کند؛ زیرا زنده‌یاد جوینی مجبور شده است در تکمیل سخن خود جمله‌ای در درون قلاب بیفزاید که در کلام فردوسی دیده نمی‌شود. در واقع دگرگون کردن رسم الخط و تغییر «ندید» و «ندانند» به «نه دید» و «نه دانند» تفاوت و دگرگونی معنایی ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این، اگر ابیات مورد نظر را به شکلی که در تصحیح خالقی مطلق و ویرایش زنده‌یاد جوینی آمده است، موقوف المعنی ندانیم، بیت اول معنایش ناقص خواهد بود و مجبوریم مانند زنده‌یاد جوینی جمله‌ای بر کلام فردوسی بیفزاییم.

کزازی نیز در برخورد با این مشکل فعل جمله را از «ندید» به «ندیده» که خوانش ایشان از دستنویس فلورانس است، دگرگون و معنای بیت را کامل کرده است:

به گلشهر گفت آنک خرم بهشت ندیده، ندانند که دهقان چه کشت

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۸۰/۳).

ایشان در توجیه ضبط خود گفته‌اند: «در همه نوشته‌ها به جای «ندیده»، «ندید و» آمده است و به جای «نشیند»، «نشسته»؛ لیک ریخت آورده در متن که از ف (فلورانس) است، درست و سنجیده می‌نماید؛ زیرا با «ندید و»، جمله نافرجام است و گزاره ندارد» (همان: ۴۲۳).

حقیقت امر آن است که این فعل و حرف پس از آن در دستنویس فلورانس اندکی ناخوانا می‌نماید و همین ناخوانا بودن موجب شده دو خوانش گوناگون از آن به وجود آید؛ به شکلی که خالقی مطلق و زنده‌یاد جوینی آن را «ندید و» خوانده‌اند و کزازی آن را «ندیده» خوانده است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۸).



تصویر بیت مورد نظر در دستنویس فلورانس (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۸)

اگر خوانش کزازی را که بیراه نیز نمی‌نماید، بپذیریم و نویسنش فلورانس را «ندیده» بدانیم، مشکل بیت حل می‌شود؛ اما گره دیگری به گره‌های تصحیح بیت افزوده می‌شود؛ زیرا نویسنش «ندیده» یک نویسنش ساده‌شده و یگانه است؛ از همین روی در تصحیح علمی - انتقادی اعتباری ندارد. در تصحیح علمی - انتقادی نویسنش‌های ساده و یگانه نمی‌توانند معتبر باشند؛ زیرا «در پیرایش انتقادی همان‌گونه که نویسنش دشوار همیشه برتری دارد، حتی اگر تنها باشد، در مقابل از میان دو نویسنش ساده آن‌که تنهاست، برافزوده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱۱، پیوست: ۲۸)؛ بنابراین، حتی اگر خوانش کزازی از نویسنش دستنویس فلورانس پذیرفتنی باشد، در تصحیح علمی - انتقادی اعتباری ندارد؛ زیرا هم نویسنش ساده است، هم یگانه و در واقع کوششی است برای رفع مشکل بیت و ساده کردن آن.

در شاهنامه مصحح ژول مول (ر.ک: فردوسی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۷۸)، ویرایش نخست شاهنامه معروف به «چاپ مسکو» (ر.ک: فردوسی، ۱۹۶۵: ۱۱۴/۳) و ویرایش نهایی همین چاپ از شاهنامه (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۱: ۸۷/۳)، در شاهنامه مصحح مصطفی جیحونی (فردوسی، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲) و ویرایش دوم تصحیح خالقی مطلق

(ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۳۷۰) نیز نویسنده «ندید و» به همین شکل، در بیت مورد نظر مانند ویرایش نخست شاهنامه خالقی مطلق آمده است.

نسخه‌بدل‌های چاپ خالقی مطلق نیز، در این باره، کمک درخوری به ما نمی‌کنند. تنها نسخه‌بدل «ندید و»، در این چاپ از شاهنامه، ضبط دستنویس آکسفورد است که به صورت «ندیدم» ذکر شده است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/ ۳۱۷).

به گمان ما مشکل بیت مورد نظر به دلیل یکی از ویژگی‌های خط فارسی روی داده است. از همین روی، ضبط صحیح باید همان باشد که در چاپ خالقی مطلق آمده است؛ البته با اندکی دگرگونی در نوشتار و نوشتن «ندید» و «و» در تنگ هم و به صورت «ندیدو». به دیگر سخن، حذف همزه ضمیر «او» که در تقطیع نیز می‌افتد، موجب شده است، این ضمیر که پس از فعل «ندید» آمده است، به اشتباه با حرف «و» اشتباه گرفته شود و چنین مشکلاتی به وجود بیاید. به دیگر سخن باید «و» را با «ندید» تنگ هم نوشت تا این مشکل حل شود؛ زیرا «و» در آن بیت کوتاه‌شده «او»، یعنی فاعل جمله است. این نویسنده متصل را می‌توان با توجه به خوانش کزازی که آن را «ندیده» خوانده بود، پذیرفت. در واقع می‌توان نویسنده فلورانس را نیز «نه دیدو» ← «ندیدو» دانست که در آن «نه دید» ← «ندید» و «و» تنگ هم نوشته شده‌اند. این شیوه نگارش را می‌توان با توجه به خوانش کزازی که «ندیدو» را «ندیده» خوانده است و ما پیش از این به آن پرداختیم، دریافت. همچنین کهن‌ترین دستنویس کامل شاهنامه، یعنی دستنویس لندن (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۴: ۶۰) و مخصوصاً دستنویس سعدلو (ر.ک: فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۹۸) نیز همین برداشت را تأیید می‌کنند.

بر پایه آنچه گذشت، بهترین ضبط را در بین شاهنامه‌های مصحح، ویرایش اتابکی از چاپ ژول مول به خود اختصاص داده است:

به گلشهر گفت آنک خرم بهشت ندیدو نداند که رضوان چه کشت
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۶۴).

«پیران به گلشهر گفت: آنکه او^۲ بهشت را ندید، نمی‌داند که فرشته نگهبان بهشت چه کاشت». با این توجیه این بیت هویتی مستقل خواهد یافت و نیازی نیست آن را با بیت پس از خود موقوف‌المعانی بدانیم. علاوه بر آنچه گذشت، دو نکته دیگر نیز هست که می‌توانند به یاری برداشت ما بیایند؛ نخست، تکرار این شیوه نگارش و ساخت زبانی است که ما در نویسنده «ندیدو» دیدیم. در دفتر هفتم شاهنامه (تصحیح خالقی مطلق و خطیبی) بیتی آمده است که یادآور فعل «ندید» و حرف پس از آن در توصیف سیاوخش گرد است و آن بیت چنین است:

چو بوزرجمهر این سخن‌های نغز شنید و به دانش بیاراست مغز
(فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۷/۲۰۶).

در اینجا نیز می‌توان «شنید» و «و» را تنگ هم نوشت و آن را کوتاه‌شده «شنید او» پنداشت. آنچه این خوانش را تأیید می‌کند، ضبط دو نسخه قاهره و لیدن است که به جای «و» که در تصحیح خالقی مطلق و خطیبی به درستی به متن رفته است، نویسنش «او» دارند (ر.ک: همان‌جا). این نویسنش به‌راحتی نشان می‌دهد که برخی از کاتبان «شنیدو» را «شنید او» خوانده‌اند. همین مسأله این نوع نگارش را در شاهنامه تأیید می‌کند و می‌تواند مؤید خوانش ما از نویسنش «ندیدو» باشد. در غیر این صورت در بیت بالا از پادشاهی نوشین‌روان نمی‌توان توجیه دیگری برای ضبط دستنویس‌های قاهره و لیدن مطرح کرد.

نکته دوم که می‌تواند برداشت ما را تأیید کند، به شیوه کار فردوسی در توصیف انطاکیه در پادشاهی نوشین‌روان برمی‌گردد. پیش از آنکه در این باره سخن بگوییم، باید به این نکته بدیهی درباره شیوه کار فردوسی اشاره کنیم که در شاهنامه بعضی ساخت‌های دستوری و گاه حتی بعضی جملات تکرار می‌شوند. درباره این‌گونه تکرارها در شاهنامه (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۸). البته گاه تکرار در شاهنامه شامل تکرار شیوه و ساختار کلام در توصیف یک پدیده است. به دیگر سخن، شیوه توصیف یک پدیده در شاهنامه گاه یادآور توصیف پدیده همسان دیگری است که پیش از آن نیز در شاهنامه آمده است. در واقع فردوسی از یک چهارچوب و ساختار و شیوه خاصی استفاده کرده و آن را گاه در موضعی دیگر نیز به کار برده است. توصیف انطاکیه در دفتر هفتم شاهنامه (تصحیح جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی) یادآور توصیف سیاوخش‌گرد در دفتر دوم همین شاهنامه است. البته ناگفته نماند که ممکن است این پدیده نیز حاصل تأثیر منع فردوسی در سرودن شاهنامه باشد و چه بسا در پی بازنمایی دوره‌های کهن و اسطوره‌ای تاریخ ایرانیان در دوره‌های جدیدتر رخ داده باشد. باری، نوشین‌روان که به جنگ قیصر روم رفته است، با دیدن انطاکیه و زیبایی‌های آن زبان به وصف زیبایی‌های شگفت‌انگیز این شهر می‌گشاید:

بگردید برگرد آن شهر شاه	زمین دید روشن‌تر از چرخ ماه
ز بس باغ و میدان و آب روان	همی تازه شد پیر و گشته جوان
چنین گفت با موبدان شهریار	که انطاکیه ست این، اگر نوبهار؟
کسی کو ندیده‌ست خرم‌بهشت	ز مشک اندرو خاک و از زرش خشت،
درخشش زیاقوت و آبش گلاب	زمینش سپهر، آسمان آفتاب،
نگه کرد باید بدین تازه‌بوم	که آباد با دادا همه مرز روم

(فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۷/۱۳۹).

مصراع اول بیت چهارم از ابیات بالا دقیقاً یادآور توصیف پیران از سیاوخش گرد است: «به گلشهر گفت آنک خرم بهشت / ندیدو نداند که دهقان چه کشت». البته ناگفته نماند که، در برخورد اول، فعل «ندیده‌ست» در توصیف انطاکیه ممکن است یادآور خوانش کزازی از نویسش «ندیدو» در توصیف سیاوخش گرد در دستتویس فلورانس باشد. همان‌طور که پیش از این نیز یادآوری کردیم، ایشان نویسش مورد نظر را «ندیده» خوانده‌اند و فعل مصراع اول بیت چهارم از ابیات بالا که در توصیف انطاکیه است، می‌تواند این خوانش را نیرو ببخشد. البته درنگ در توصیف انطاکیه ما را به این نتیجه می‌رساند که در توصیف سیاوخش گرد همان نویسش «ندیدو» درست است؛ زیرا در توصیف انطاکیه فاعل جمله آشکارا ضمیر «او» است: «کسی کاو ندیده‌ست خرم بهشت». این ضمیر در توصیف سیاوخش گرد به فعل جمله چسبیده و نویسش «ندیدو» را به وجود آورده است: «آنک خرم بهشت ندیدو (ندید او)، نداند که دهقان چه کشت».

ناگفته نماند که در دستتویس‌های فارسی گاهی با حذف الف در تقطیع، آن را در نوشتار نیز حذف می‌کرده‌اند. مثلاً در دستتویس لندن ۶۷۵ که کهن‌ترین دستتویس کامل شاهنامه است، در نمونه‌های بسیار «از این» به صورت «ازین»، «است» به صورت «ست» و «از او» به صورت «ازو» نوشته شده است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۴). حتی گاه در شاهنامه «به این» به صورت «بین» نوشته شده است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۹: ۶/۴۵۵).

امیدسالار در مقدمه چاپ عکسی دستتویس لندن مورخ ۶۷۵ این پدیده را معلول تمدن‌نویسی کاتبان دانسته است: «کاتبان به وصل بیشتر تمایل داشته‌اند؛ زیرا به تمدن‌نویسی کمک می‌کرده است؛ به عبارت دیگر اگر حرف اضافه یا پیشوند را به کلمه‌ای که به دنبال آن می‌آید، بچسبانیم، سرعت کتابت بیشتر می‌شود تا آن را جدا بنویسیم. مثلاً عبارت "به ایران" را اگر به صورت "بایران" بنویسیم در وقت صرفه‌جویی و در کتابت تسریع کرده‌ایم؛ بنابراین کاتبی که حق الزحمه‌اش بر اساس تعداد ابیاتی است که می‌نویسد، فکر و خیال‌های زبان‌شناسانه و اصلاح خط به ذهنش متبادر نمی‌شود و آنچه که می‌نویسد یا به همان شکلی است که از استاد یاد گرفته و یا اگر اهل نوآوری و تجدد باشد، نوآوری و تجددش به نحوی است که بتواند به امرار معاشش کمک کند» (همان: ۲۹).

علاوه بر این نباید تأثیر وزن را نیز در این موارد نادیده انگاشت. به دیگر سخن، گاه ممکن است کاتب سعی کند نوشتار را به آنچه می‌شود، نزدیک کند و از همین روی مثلاً «ندید او» را در بیت مورد نظر ما که همزه آن می‌افتد، به صورت «ندیدو» بنویسد.

۲-۲- «برسان شیر» یا «بسطام شیر»

در آغاز جنگ بزرگ کیخسرو، شاهان ممالک بسیاری به یاری کیخسرو می‌آیند و همگی با نام و توصیفی کوتاه معرفی می‌شوند. یکی از این سرزمین‌ها غرجستان است، که بر پایه چاپ خالقی مطلق، شاه آن این‌گونه معرفی شده است:

شه غرچگان بود برسان شیر کجا پشت پیل آوریدی به زیر
(فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۱۸۱/۴).

ضبط مختار در چاپ‌های مسکو (فردوسی، ۱۳۹۱ ب، ج ۵: ۱۹۱)، جیحونی (فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۸۶)، ژول مول (فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۶۵/۲) و ویرایش دوم تصحیح خالقی مطلق (فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۹۷/۱) نیز مانند ضبط مختار خالقی مطلق در ویرایش نخست است. در نامه باستان ضبط دستنویس فلورانس به متن رفته است:
شه غرچگان بود بسطام نام کجا ژنده پیل آوریدی به دام
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۵).

نخستین مسأله‌ای که در اینجا می‌توان مطرح کرد، این است که فردوسی پیش و پس از شاه غرجستان، شاهان سرزمین‌های دیگر را که معرفی می‌کند، نام آن‌ها را نیز ذکر می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۱۸۰/۴)؛ اما بر اساس تصحیح خالقی مطلق و دیگر تصحیح‌های معتبر و نیمه‌معتبر نام شاه غرجستان را نمی‌گوید. این مسأله موجب شده است که کزازی نویسی ساده و یگانه فلورانس را در متن بنهد.

بر پایه چاپ خالقی مطلق «برسان شیر» در نسخه‌بدل‌ها بدین شکل است: «ف: بسطام نام؛ (ق: بسام شیر؛ پ: دستان شیر؛ و: سام دلیر)؛ س: نام انشان شهیر (!)؛ ل: غرجکانان و دستان شیر؛ (لن: غرجه نام آن تزه‌شیر؛ ب: غرجه بدنام بسطام شیر)؛ متن = ل، ق، س، ل، (نیز لن، لی، ل، آ)» (فردوسی، ۱۳۸۹ ب، ج ۴: ۱۸۱). این مصراع در دستنویس سن ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹ الف: ۳۹۲) چنین است: «شه غرجکان بود دستان پیر». دستنویس سعدلو (فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۱۲) نیز آن را این‌گونه ضبط کرده است: «شه غرجکانان دستان شیر». این مصراع در حاشیه ظفرنامه (حمدالله مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۹۴/۱) چنین آمده است: «شه خرچکان بود بر نام سیر». دقت در دستنویس‌ها نشان می‌دهد که باید در پی نام شاه غرجستان باشیم؛ زیرا کاتبان نیز ریخت‌های گوناگونی از این نام به دست داده‌اند. از همین روی، اشکال چاپ‌های خالقی مطلق و دیگران نیز آن است که در آن‌ها نام شاه غرجستان ذکر نشده است. این مسأله هم با نگاهی به دستنویس‌ها مشخص می‌شود، هم با نگاهی به ابیات پس و پیش از این بیت که در آن‌ها نام شاهان دیگر ممالک آمده است. از همین روی باید در پی آن باشیم که متن را در این جهت، یعنی یافتن نام شاه غرجستان، اصلاح کنیم.

با امکانات کنونی، نام شاه غرجستان در این بیت ممکن است یکی از این ریخت‌ها باشد: «بسطام» (نویسی دستنویس‌های ف، ب)، «بسام» (نویسی دستنویس ق ۲)، «دستان» (نویسی دستنویس‌های پ، ل ۲، سن ژوزف، سعدلو)، «سام» (نویسی دستنویس و)، «انشان» (نویسی دستنویس س).

نویسی دستنویس‌های ف (فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری)، ب (کتابخانه دولتی برلین مورخ ۸۹۴ هجری) نسبت به دیگر نویسی‌ها می‌تواند برتر باشد. نخست به این دلیل که می‌توان نویسی دستنویس ق ۲ (دارالکتب

قاهره مورّخ ۷۹۶ هجری)، یعنی «بسام» را نیز تصحیف و کوتاه‌شده آن دانست. حتی با اندکی مسامحه می‌توان نویسنده و (دستویس کتابخانه پاپ در واتیکان مورّخ ۸۴۸ هجری)، یعنی «سام» را نیز گشته آن به شمار آورد؛ این گشتگی می‌تواند برآمده از اشتباه شنیداری کاتب یا حاصل تبدیل کردن یک نویسنده دشوار (= ناشناس) به نویسنده ساده (= آشنا) باشد. احتمال دوم (تبدیل نویسنده دشوار به نویسنده آشنا و ساده) را می‌توان درباره نویسنده «دستان» نیز، با احتیاط، مطرح کرد. نویسنده «انسان» نیز که فقط در س (دستویس کتابخانه طوقاپوسرای در استانبول مورّخ ۷۳۱ هجری) آمده است، یگانه است و قاعدتاً اهمیت چندانی ندارد؛ مگر اینکه دستویس دیگری آن را همراهی کند یا بتوان نشانی از اهمیت آن در مأخذی جنبی یافت.

بنابراین، در بین نویسندگان گوناگونی که در بالا آمد، «بسطم»^۳ از اعتبار نسبی برخوردار است؛ البته ناگفته نماند که ممکن است همه این نویسندگان گشته یک نویسنده دیگر باشند که با امکانات کنونی نمی‌توان به آن دست یافت. با وجود این، در چنین وضعیتی نویسنده «بسطم» را می‌توان با اطمینان نسبی در متن نهاد. اما کار بررسی در این مرحله پایان نمی‌یابد.

اگر قرار است نویسنده «بسطم» را به جای «برسان» در متن بنهیم، تکلیف کلمه پس از آن چیست؟ پیش از این معنی مصراع چنین بود: «شه غرچگان مانند شیر بود». اکنون که «بسطم» به متن رفته باز هم می‌توانیم «شیر» را در متن نگه داریم؟

همان‌طور که پیش از این آمد، فلورانس در این موضع به جای نویسنده «شیر»، «نام» دارد؛ همین نویسنده است که در نامه باستان کزازی به متن رفته است. اما این ضبط هم یگانه است، هم ساده شده است؛ بنابراین نمی‌تواند معتبر باشد. از همین روی، باید با تکیه بر همصدایی دستویس‌ها «شیر» را در متن نهاد و برای آن دو توجیه معنایی زیر را ذکر کرد:

برداشت ساده و اولیّه که مشکلی هم در معنا و توجیه آن پیش نمی‌آید این است که شیر را در این مصراع به معنای حیوان درنده معروفی بدانیم که در شاهنامه و متون حماسی برای پهلوانان زورمند بسیار به کار رفته است؛ یعنی شاه غرجستان بسطام شیر (بسطم شیر و ش) بود. علاوه بر این، توجیه دیگری هم می‌توان برای این واژه در این بیت بیان کرد که البته خالی از چندوچون نیست. برای این توجیه نخست باید اندکی با غرجستان آشنا شویم. لسترنج (۱۳۳۷: ۴۴۲)، بر پایه متون جغرافیایی، درباره این ناحیه گفته است:

«در خاور بادغیس، جایی که رود مرغاب سرچشمه می‌گیرد، ناحیه‌ای کوهستانی است که جغرافی‌نویسان قدیم عرب آن را غرچ‌الشار نامیده‌اند. پادشاه آن ناحیه موسوم بود به شار و به قول مقدسی کلمه غرچ در زبان‌های اهالی آن ناحیه به معنی کوهستان و بنابراین غرچ‌الشار به معنی کوهستان پادشاه است. اما در اواخر قرون وسطی آن ناحیه را

غرجستان می‌گفتند و در شرح جنگ‌های مغول به همین اسم ذکر گردیده است. یاقوت گوید غرجستان غالباً به صورت غرشتان و غرستان نوشته می‌شود و اغلب با غورستان که ناحیه‌ای در خاور غرجستان است، اشتباه می‌گردد).

در متون تاریخی و جغرافیایی «شار» را لقب مهتر و شاه غرجستان و پادشاه بامیان را «شیر» دانسته‌اند (ر.ک: حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۹۳ و ۱۰۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۳؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۹۳؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۴۲۲؛ نیز ر.ک: اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۵۶۳؛ خطیبی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). همین مسأله مرحوم اخوان زنجانی را بر آن داشته است که در دو بیت از داستان رستم و سهراب بلیکان را که به گمان ایشان شاه‌نشین غرجستان بوده، ضبط اصلی بدانند که به «پلنگان» تصحیف شده و شیر را نیز به معنای شاه بدانند (ر.ک: اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۵۶۳). آن بیت و ماجرایش، به اختصار، چنین است:

در داستان رستم و سهراب هنگامی که رستم، در جست‌وجوی رخس، به نزدیک سمنگان می‌رسد، بر پایه ویرایش نخست تصحیح خالقی مطلق، فردوسی چنین گفته است:

چو نزدیک شهر سمنگان رسید
خبر زوبه شیر و پلنگان رسید
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۰/۲).

خالقی مطلق، بعدها در یادداشت‌هایشان درباره این بیت گفتند:

«آقای اخوان زنجانی پلنگان را در اینجا و در بیت ۶۲ گشته بلیکان می‌داند و آن نام قصبه‌ای بود از ناحیه غرجستان که پادشاهان آنجا را شیر و شار می‌نامیدند و مورخان چون اصطخری و مقدسی و ابن حوقل از آن نام برده‌اند. چون کاتبان بلیکان را نشناخته‌اند و واژه شیر را هم به معنی "جانور درنده" گرفته‌اند، در نتیجه بلیکان را نیز پلنگان گمان کرده‌اند و شباهت شکل خط نیز به این سهو کمک کرده است؛ بنابراین شیر و پلنگان را در بیت ۲۹ و هزبر و پلنگان را در بیت ۶۲ باید به ترتیب به شیر بلیکان و هزبر بلیکان تصحیح قیاسی کرد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، بخش یکم: ۴۹۳).

از همین روی در ویرایش دوم «شیر بلیکان» را به متن بردند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۶۲).

بر پایه این مباحث، ما نیز می‌توانیم در مصراع «شه غرچگان بود بسطام شیر»، شیر را به همان معنایی بگیریم که مرحوم اخوان زنجانی و خالقی مطلق گرفته‌اند. البته این معنا خالی از مسامحه نیست و چنان‌که خطیبی در مقاله‌ای مستقل به این مسأله پرداخته‌اند (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۴)، ضبط «شیر» به معنای شاه غرجستان خالی از چند و چون نتواند بود.

خطیبی استدلال مرحوم اخوان زنجانی و خالقی مطلق را نپذیرفته و با انگشت نهادن بر این نکته که در متون جغرافیایی شیر را لقب پادشاه بامیان دانسته و شاه غرجستان را شار گفته‌اند، درباره مصراع «خبر زوبه شیر بلیکان

رسید» چنین اظهار نظر کرده است: «اگر قرار باشد در مصراع خبر زو به شیر بلیکان رسید، پلنگان را به بلیکان تصحیح کنیم، باید شیر را نیز به شار تصحیح قیاسی کنیم؛ زیرا به شاهان غرجستان که در بلیکان بر تخت می‌نشستند، شیر نمی‌گفتند» (خطیبی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). این استدلال منطقی و پذیرفتنی می‌نماید و همان‌طور که ما نیز پیش از این گفتیم در متون جغرافیایی «شیر» و «شار»، به ترتیب و تفکیک، اولی برای شاه بامیان و دومی برای شاه غرجستان به کار رفته است. از همین روی، پذیرفتن «شیر» در معنای لقب عمومی شاهان غرجستان خالی از مسامحه و چندوچون نمی‌نماید.

با وجود این، بر اساس موقعیت جغرافیایی غرجستان و بامیان و نزدیکی آن‌ها به هم (ر.ک: اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۹)، نیز بر اساس اینکه بر پایه حدودالعالم، شاهان این نواحی فرمانبردار شاه قدرتمندتری، یعنی شاه گورکانان، بوده‌اند (ر.ک: حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۹۵)، آیا نمی‌توان در کاربرد این لقب برای شاهان آن نواحی قائل به نوعی تسامح بود؟

از دیگر سو، علاوه بر اینکه «شیر» و «شار»، ریشه یکسانی دارند (ر.ک: حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۸۲۶/۳) بر اساس قاعده‌ای در رسم الخط فارسی ممکن است، «شار» فقط صورت‌نگاشت دیگری از واژه «شیر» با یای مجهول باشد؛ زیرا «عرب‌ها به جای یاء مجهول فارسی اغلب یاء معلوم و گاهی نیز "ا" می‌گذارند» (نولدکه، ۱۳۹۵: ۱۲۰). شاهدی برای این قاعده واژه «همامیل» است که مرحوم تفضلی (۱۳۹۸: ۲۰۳) در بحث از آن گفته است: «در کتابت قدیم عربی و فارسی گاهی یای مجهول را به صورت الف نوشته‌اند»؛ بنابراین، «شار» را نیز باید نویسنده دیگری از «شیر» دانست و از همین روی ممکن است این دو واژه فقط دو صورت‌نگاشت مختلف برای تلفظی واحد یعنی «شیر» با یای مجهول بوده باشند. این نکته را صورت «شارویه» نیز که ریختی دیگر از «شیرویه» است، می‌تواند تأیید کند (ر.ک: تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۳: ذیل شارویه). البته ممکن است بعدها تلفظ صورت‌نگاشت «شار» از «شیر» با یای مجهول دور شده باشد و صورت مستقلی یافته باشد. به هر روی، می‌توان درباره کاربرد این دو واژه قائل به نوعی تسامح بود؛ مخصوصاً که شاعران، عمدتاً، «شیر و شار» را با هم و در کنار هم ذکر کرده‌اند (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

باری، چه با استادان اخوان زنجانی و خالقی مطلق همراه شویم و لقب شاهان غرجستان را «شیر» بدانیم، چه با خطیبی همدستان باشیم و با تأکید بر تفکیک «شیر» و «شار» در متون جغرافیای تاریخی «شیر» را لقب شاهان غرجستان ندانیم، شکی در نویسنده «شیر» در مصراع «شه غرچگان بود بسطام‌شیر» وجود ندارد. در صورت اول می‌توان چنین گمان کرد که کاتب در پی معنای روشن بیت بوده است. اما از آنجا که «شیر» را به معنای جانور درنده گرفته است، نام پادشاه غرجستان را به «برسان» تصحیف کرده تا معنای بیت را به گمان خود روشن کند و این مصراع را به این شکل دچار گشتگی کرده است: «شه غرچگان بود برسان شیر». اما، بر پایه آنچه گذشت، صورت

درست این مصراع چنین است: «شه غرچگان بود بسطام شیر» و با توجه به نظر مرحوم اخوان زنجانی و خالقی مطلق درباره «شیر»، مصراع مورد نظر چنین معنایی دارد: «شاه غرجستان بسطام شیر (بسطام شاه) بود». در صورت دوم، یعنی اگر مانند خطیبی «شیر» را لقب شاهان غرجستان ندانیم و قائل به هیچ گونه مسامحه‌ای نیز در این باره نباشیم، ضبط مصراع باز هم به همان صورت پیشنهادی ما درست می‌نماید، اما معنای آن چنین است: «شاه غرجستان بسطام شیر (بسطام شیروش) بود».

۳- نتیجه

ما در این جستار دو نویسنش از شاهنامه را بررسی و تصحیح کردیم. در این کار ضمن بررسی و نقد نظر کسانی که پیش از این درباره این نویسنش‌ها سخنی گفته بودند و اکثراً هم مصححان شاهنامه بودند، سعی کردیم، صورت درست این نویسنش‌ها را معرفی و در قالب پیشنهاد مطرح کنیم تا در صورت صلاح دید مصححان شاهنامه در چاپ‌های بعدی به متن راه یابند.

نخست نویسنشی از داستان سیاوش بررسی شد که در همه چاپ‌های شاهنامه، غیر از چاپ ژول مول، به صورت «ندید و» آمده بود. این نویسنش در این بیت آمده است: «به گلشهر گفت آنک خرم بهشت / ندید و نداند که دهقان چه کشت». در این نویسنش فعل «ندید» را با یک فاصله در کنار حرف «و» پنداشته‌اند و آن را به صورت «ندید و» به متن برده‌اند. از همین روی در معنای بیت و ابیات پس از آن اختلال ایجاد شده است. ما با توجه به رسم الخط فارسی و حذف همزه در نگارش و با کمک دستنویس‌های شاهنامه، همچنین با توجه به شیوه داستان‌سرایی فردوسی، نشان دادیم که صورت درست این نویسنش «ندید و» است که در واقع باید آن را کوتاه‌شده «ندید او» به شمار آورد. در این خوانش که فعل «ندید» در کنار فاعل خود، یعنی ضمیر «او» قرار گرفته است، بیت نیز معنایی مستقل می‌یابد و ابیات پس از آن نیز درست و بی‌چند و چون خواهند ماند.

نویسنش دیگری که در این جستار آن را بررسی کردیم، «برسان شیر» بود که در این بیت آمده است: «شه غرچگان بود برسان شیر / کجا پشت پیل آوری به زیر». از آنجاکه فردوسی در بیت‌های پیش و پس از این بیت از هر سرزمینی که نام می‌برد، شاه آنجا را نیز با ذکر نام معرفی می‌کند، بهتر است، در این بیت نیز با دقت در دستنویس‌ها و آشفتگی آن‌ها بهترین ضبط را که در بردارنده نام شاه غرجستان است، به متن ببریم.

از همین روی، «بسطام» را به جای «برسان» به متن بردیم و برای نویسنش «شیر» نیز دو توجیه بیان کردیم. نخست «شیر» را در این بیت به پیروی از استدلال مرحوم اخوان زنجانی و خالقی مطلق لقب عمومی شاهان غرجستان دانستیم. با پذیرش این استدلال می‌توان حدس زد که این معنای «شیر» برای کاتبان ناشناخته بوده و از همین روی آن را به همان معنای معروف و مألوف خود، یعنی حیوان درنده، گرفته‌اند و نام شاه غرچگان را نیز از «بسطام» به «برسان» تصحیف کرده‌اند.

وجه دیگری که در این بیت برای «شیر» در نظر گرفتیم، با توجه به استدلال خطیبی بود که با تکیه بر متون جغرافیایی «شیر» را در معنای شاه غرجستان نپذیرفته‌اند. از همین روی، در توجیه دوم، «شیر» را به معنای حیوان درنده گرفتیم که آن نیز می‌تواند در بافت کلام فردوسی در این بیت توجیه‌پذیر باشد. به هر حال، چه در صورت اول و چه در حالت دوم، نویسش «بسطام‌شیر» بر «برسان شیر» برتری دارد و بهتر است از حاشیه به متن برود.



یادداشت‌ها

۱. ناگفته نماند که این معنا نیز خالی از چندوچون نیست.
۲. این اسلوب در زبان فارسی شواهد فراوانی دارد؛ برای نمونه سعدی در بوستان گفته است: «ز مستکبران دلاور بترس / ازان کو ترسد ز داور بترس» (سعدی، ۱۳۶۳: ۴۲). نظامی نیز در خسرو و شیرین گفته است: «غمین باد آنکه او شادت نخواهد / خراب آن کس که آبادت نخواهد» (نظامی، ۱۳۹۰: ۳۳).
۳. «وستهمه wistahma (بر سکه‌ها وستهم wistahm) در فارسی بستهم شده است. عرب‌ها آن را از همان زمان‌های قدیم تحریف کرده بسطام گفته‌اند (در یونانی بستام). صورت دیگر این نام گسته‌م است» (نولدکه، ۱۳۵۸: ۱۸۷؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۹۶؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۹، بخش چهارم: ۲).



کتابنامه

- اخوان زنجانی، جلیل. (۱۳۷۲). «خبر زو به شیر بلیکان رسید». ایران‌شناسی. شماره ۱۹. پاییز. ۵۶۲ - ۵۶۵.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۶۲). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۹۸). «تصحیح دو بیت از شاهنامه». مقالات احمد تفضلی. گردآورنده ژاله آموزگار. چاپ اول. تهران: توس. ۲۰۱ - ۲۰۳.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج ۳. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حمدالله مستوفی. (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه فردوسی. چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری به شماره 2833 of به خط محمود الحسینی. زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۸). «تکرار در شاهنامه». سخن‌های دیرینه (مجموعه مقاله درباره فردوسی و شاهنامه). به کوشش علی دهباشی. چاپ سوم. تهران: نشر افکار.
- _____ (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. چاپ سوم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۷). «شاهنامه طوقی‌پوسرای مورخ ۷۳۱ هجری قمری». ماهنامه بخارا. شماره ۱۲۳. فروردین و اردیبهشت ۹۷. صص ۶۰ - ۱۰۱.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۴). «بزشک هزبر و پلنگان یا به رشک هزبر بلیکان؟». مجموعه مقاله‌های همایش مخاطب‌شناسی شاهنامه و شعر حماسی فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد). به کوشش فرزاد قائمی. مشهد: سخن‌گستر. صص ۱۳۵ - ۱۴۶.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۳). بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). شاهنامه. تصحیح ژول مول. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____ (۱۳۶۹). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه فلورانس). با مقدمه علی رواقی. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۰۳ و Add21 مشهور به شاهنامه لندن). نسخه برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار. چاپ اول. تهران: طلایه.
- _____ (۱۳۸۰). شاهنامه. تصحیح مصطفی جیحونی. چاپ سوم. اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- _____ (۱۳۸۵). شاهنامه (نامه باستان). ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. چاپ سوم. تهران: سمت.

----- (۱۳۸۶). شاهنامه، تصحیح ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

----- (۱۳۸۹ الف). شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری. کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت. شماره 43. NC). به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، با مقدمه جلال خالقی مطلق، چاپ اول. تهران: طلایه. ----- (۱۳۸۹ ب). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ سوم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

----- (۱۳۹۱ الف). شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات به فارسی روان به قلم عزیزالله جوینی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

----- (۱۳۹۱ ب). شاهنامه. به تصحیح و اهتمام عبدالحسین نوشین و دیگران. زیر نظر مهدی قریب. تهران: سروش با همکاری فرهنگستان علوم روسیه (انستیتوی خاورشناسی).

----- (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: سخن. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). زین الاخبار. تصحیح عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب. لسترنج. (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی. مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۸۹). تصحیح و تحشیه ملک‌الشعرای بهار. چاپ اول. تهران: اساطیر.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۰). خسرو و شیرین. تصحیح برات زنجانی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران. نولدکه، تئودور. (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خویی. چاپ اول.

تهران: انجمن آثار ملی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی